

بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز قرن بیستم

عباس زارعی مهرورز*

چکیده

در آغاز قرن بیستم، رهبران طریقت‌های کردستان، به‌ویژه نقشبندیه، برای افزایش نفوذ و اعتبار سیاسی و اجتماعی خود، در عرصه‌های گوناگون، اقدامات بسیاری انجام دادند. در دوره مشروطه و پس از آن، نفوذ رهبران طریقت نقشبندیه افزایش یافت و این رهبران در ماجرای شورش‌های سه‌گانه سالارالدوله در کردستان از وی حمایت کردند، با وقوع جنگ جهانی اول به جانب عثمانی گراییدند و به همراه ارتش آن کشور وارد کردستان ایران شدند و مریدان‌شان را به جهاد در برابر کفار روسیه و انگلستان فراخواندند؛ اما در عین حال، گاه با قدرت‌های درگیر جنگ نیز وارد معامله‌های سیاسی می‌شدند. به طور کلی، طریقت‌های کردستان در این دوره به بیش‌ترین میزان فعالیت سیاسی و اجتماعی دست یازیدند تا بر قدرت سیاسی و اجتماعی خود بیفزایند؛ امری که در نهایت، با روی کار آمدن رضاخان، به شکست آنان در این عرصه‌ها منتهی شد.

کلیدواژه‌ها: نقشبندیه، ایران، عثمانی، کردستان، طریقت‌ها، مشروطه، جنگ جهانی اول.

۱. مقدمه

برخلاف تصور بسیاری از پژوهش‌گران قرن حاضر، که دین را در نتیجه پیشرفت علمی و آموزش و اقتصاد نوین نابود شده می‌انگارند، دین و انشعابات آن نهادی زنده در دنیای مدرن کنونی است. با بررسی تطبیقی ادیان و مذاهب گوناگون جهان می‌توان

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بوعلی سینا mehrvarz@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۷

گفت دین و مذهب نیاز و نهادی اساسی در جامعه انسانی است که دائماً با تحولات و دگرگونی‌ها بازسازی می‌شود.^۱

سال‌های مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول را می‌توان دوران گذار جامعه ایرانی از شیوه سنتی به دوران نوین نامید. البته میزان دخالت نواحی گوناگون ایران در مشروطه‌خواهی بسیار متفاوت بود. در این دوران، بر کردستان ایران حوادث و وقایع بسیاری گذشت که این وقایع، به نوبه خود، تابع شرایطی هم‌چون محیط عشایری و روستایی، مذهب، طریقت‌ها، و البته شرایط خاص سیاسی و اقتصادی منطقه بود. در کردستان، برخی از مردم اهل سنت، علاوه بر اعتقاد دینی، پیرو یکی از طریقت‌های صوفیانه نقشبندی و قادری بودند که خانقاه‌های آن‌ها در نقاط مختلف کردستان، در شهرها و روستاها، پراکنده بود؛ با این حال، شیوخ آن‌ها عمدتاً در کردستان عثمانی می‌زیستند.

بدین ترتیب، به‌مرور، در همه کردستان یک شبکه صوفیه تشکیل شد. کردها، در کشمکش‌های سیاسی و مذهبی، همیشه زمینه مساعدی را برای انتقال قدرت به شیوخ فراهم می‌آوردند. این شیوخ قدرت مذهبی و اجتماعی فراوانی داشتند و قلمروشان بسیار فراتر از قلمرو حاکمان محلی بود. برای آن‌ها مرزهای سیاسی میان ایران و عثمانی به هیچ‌وجه اهمیت نداشت. در آغاز، شیوخ فقط رؤسای روحانی بودند، اما به تدریج نفوذشان فزونی گرفت، به گونه‌ای که در آغاز قرن چهاردهم قمری/ بیستم میلادی آنان به رهبران صاحب قدرت سیاسی تبدیل شدند. در قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی شیوخ ساکن عثمانی، به‌ویژه شیوخ نقشبندی، رهبری برخی از جنبش‌ها و شورش‌ها را بر عهده گرفتند و طریقت نقشبندی، در دوره مورد بررسی، از لحاظ نفوذ و تعداد پیروان بر طریقت قادری غلبه یافت. رهبران این طریقت‌ها در دوره سرنوشت‌ساز مشروطه تا جنگ جهانی اول در حوادث مهمی مانند مشروطه، شورش‌های سالارالدوله، و جنگ جهانی اول (۱۳۲۴-۱۳۳۷ ق/ ۱۹۰۶-۱۹۱۸ م) نقش فعالی ایفا کردند. بنابراین، هدف این پژوهش بررسی تأثیر طریقت‌ها بر اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان ایران و نتایج ناشی از آن است. ضمناً، پژوهنده در پی آن است که دریابد «چرا مردم کردستان به طریقت‌ها توجهی ویژه داشتند؟»، «آیا رهبران طریقت، در پاسخ به اعتماد عمومی مردم، توانستند در اوضاع اجتماعی و سیاسی کردستان نقش مثبت و مؤثری ایفا کنند؟»، و در نهایت «رهبران طریقت در کردستان با کدام طبقات و گروه‌ها رابطه برقرار کردند و هدف آنان از این روابط چه بود؟»

بنا بر بررسی‌های نگارنده چنین مباحثی از تاریخ اجتماعی این منطقه تاکنون بررسی و تحلیل عمیق نشده است. بنابراین، نگارنده بر آن است تا، با مقاله حاضر، راه را برای تحقیق‌های ژرف‌تر در این زمینه باز کند.

۲. پیشینه پژوهش

نوشته‌های برجای مانده درباره کردستان متنوع و بسیار زیاد است، اما همه آن‌ها در یک‌جا جمع نیست. به استثنای برخی منابع دست اول و اسناد برجای مانده، بسیاری از نوشته‌های آن دوران و پژوهش‌های جدید تاحدودی فاقد مطالبی درخور توجه‌اند؛ با وجود این رجوع به آن‌ها ضروری است. به طور کلی، منابع درباره کردستان به دو بخش کلاسیک و پژوهش‌های نوین تقسیم می‌شود.

آیت‌الله بابا محمد مردوخ نگارنده تاریخ مردوخ، از مشهورترین منابع درباره کردستان، در بسیاری از وقایع نقش خود را بسیار پررنگ‌تر از آنچه بوده نشان داده است. دیدگاه سیاسی او متغیر بوده و این امر بر نوشته‌هایش تأثیر مستقیم گذاشته است. او در چند موضع درباره ملاقات‌های خود با رهبران طریقت نیز سخن گفته است.

شیخ رئوف ضیایی (م جمادی الثانی ۱۳۱۱ ق / ۲۰ دسامبر ۱۸۹۳ م) فرزند شیخ مصطفی، و خواهرزاده شیخ علاءالدین پیشوای طریقت نقشبندی در کردستان، در دوران کهولت یادداشت‌هایی درباره حوادث زندگانی خود نگاشته که بخش مشروطه و جنگ جهانی اول و سال‌های پس از آن را عمر فاروقی، با نام *یادداشت‌هایی از کردستان* ...، به چاپ رسانده است. ضیایی در دوره جنگ جهانی اول به صف مجاهدان پیوست و با لباس نظامی عثمانی و در سمت افسر در اطاعت عثمانی‌ها بود. یادداشت‌های او برای درک مواضع سران طریقت نقشبندی در وقایع آن دوره بسیار ارزشمند است. وی مخالف مشروطه و خواستار حفظ موقعیت خانقاه و موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود بود.

مصطفی تیمورزاده (۱۳۷۰)، تاجر فعال سقزی، در خاطرات خود به نام *وحشت در سقز*، بر بسیاری از وقایع کردستان به‌ویژه شهر سقز، که از نظر دیگران دور مانده، روشنایی افکنده و به همین دلیل از منابع اساسی کردستان در این دوره به شمار می‌رود. وی مخالف قدرت سیاسی عشایر و هوادار دولت پهلوی بود و این کتاب را مدت‌ها پس از وقوع رخدادها، در سال‌های نخست دهه ۱۳۳۰ شمسی، با رجوع به حافظه خود نگاشته و به همین سبب مطالبش فاقد جزئیات و نظم و ترتیب است؛ اما این امر از ارزش تاریخی کتاب

نمی‌کاهد. او، در خلال خاطرات زندگی خود، اطلاعات ارزش‌مندی دربارهٔ قدرت و نفوذ طریقت‌ها و رهبران آن‌ها ارائه داده است.

اطلاعات موجود در اسناد خطی آرشیوهای مجلس و سازمان اسناد و مراکز دیگر نیز بیش‌تر به کار اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان می‌آیند و کم‌تر به موضوع طریقت‌ها پرداخته‌اند؛ این اسناد چندان کمکی به موضوع بررسی نمی‌کنند، با این حال، نباید از نظر دور بمانند. از دلایل این امر شاید بتوان به کدخدانمنشی رهبران طریقت و بی‌علاقگی ایشان به نامه‌نگاری و شیوه‌های رایج دیوان‌سالاری و سیاسی اشاره کرد.

دربارهٔ پژوهش‌های مستشرقان نیز باید گفت که بسیاری از نوشته‌های آنان دربارهٔ کردها و سرزمین کردستان چندجانبه و کلی است. آنان به کردستان بزرگ (در کشورهای ایران، عراق، ترکیه، سوریه، و روسیه) و جنبه‌های کلی فرهنگی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی آن پرداخته‌اند و، به علت همین وسعت مضامین و دوره‌های مورد بررسی، نتوانسته‌اند همهٔ موارد را با دقت موشکافی کنند. با وجود این، غریبان برای نخستین‌بار کردشناسی را باب کردند. واسیلی نیکیتین، که در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ کنسول دولت روسیهٔ تزاری در ارومیه بود، در کتاب *کرد و کردستان*، که از مشهورترین آثار کردشناسی به شمار می‌رود، قواعد علمی را رعایت کرده و به کردستان، از دورهٔ مادها تا پایان جنگ جهانی اول، پرداخته است. مارتین ون برواین‌سن (Martin van Bruinessen)^۲، از مشاهیر کردشناسان کنونی جهان و استاد دانشگاه اوترخت هلند، در کتاب *جامعه‌شناسی مردم کرد: آغا، شیخ و دولت، ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان* و دیگر مقاله‌های خود، هم‌چون «کردها و اسلام»، «ناسیونالیسم کردی و ...» (هر دو به زبان انگلیسی)، به روابط اجتماعی، اقتصادی، و اعتقادی حاکمان و زمین‌داران و رؤسای طریقت با یک‌دیگر و مردم می‌پردازد. دیوید مک‌داول (David Mc Dowall)، در *تاریخ معاصر کرد*، بیش از دیگر کردشناسان به سرزمین‌های کردنشین ایران و عمدتاً جنوب آذربایجان پرداخته که البته این منطقه خارج از قلمرو بحث این تحقیق است. شاید علت توجه اندک او به ولایت کردستان دسترسی نداشتن به منابع کافی در این باره باشد. با این حال، کتاب وی حائز اهمیت است، به‌ویژه آن‌که از اسناد بایگانی‌های انگلستان هم بهره برده است.

در میان آثار فارسی باید از کتاب *مجتبی برزویی، اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵*، یاد کرد. وی، با دیدگاهی نسبتاً بدبینانه به کردشناسان، منطقهٔ کردستان شمالی (جنوب آذربایجان) و کردستان جنوبی (کردستان یا اردلان) را بررسی کرده است. ضعف کار وی استفاده نکردن از آرشیوها و روزنامه‌هاست. گرچه در بررسی روابط میان گروه‌های

اجتماعی، رجال و دولت، تا حدود زیادی کامیاب بوده است. البته ذکر این نکته ضروری است که دیدگاه و روش نگارنده با نویسندگان مذکور متفاوت است.

۳. جغرافیای کردستان

کردستان ایران با مرزهای فعلی، با مساحتی حدود ۲۸/۲۰۳ کیلومتر مربع، در عرض جغرافیایی ۳۴/۴۴ تا ۳۶/۳۰ درجه عرض شمالی، در شمال کرمانشاه، جنوب آذربایجان غربی و بخشی از زنجان، غرب همدان، بخش دیگری از زنجان، و شرق عراق واقع است (بدیعی، ۱۳۷۰: ۳/۹۳). با این حال، مرزهای کردستان ایران در عصر قاجار گسترده‌تر بوده و محل سکونت عشایر جاف (جوانرود کنونی در کرمانشاه) را نیز در بر می‌گرفته است. در عصر ناصری، کردستان، کرمانشاهان و همدان را «ایالت مرکزی» می‌نامیدند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۲۱). در دوره قاجار بخشی از کردستان ایران به تصرف عثمانی درآمد و دو ناحیه لرستان و همدان هم از آن مجزا شد. ولایت کردستان، با مساحت تقریبی ۲۲۵۰ فرسنگ مربع، از عصر ناصری به بعد جزو بیست مملکت ایران، با مرکزیت سنندج، قرار گرفت. هم‌چنین در اواخر عهد قاجار ولایت گروس هم از کردستان منفک شد و حاکم مستقلی از جانب دولت مرکزی برای آن تعیین شد. اما این امر دائمی نبود و گاه برای هر دو ولایت یک حاکم معرفی و اعزام می‌شد.

۴. گسترش طریقت نقشبندیه و قادریه در کردستان

در دوره مورد بررسی بخش اعظم ساکنان کردستان پیرو اسلام و مذهب سنت شافعی بودند. در نواحی جنوب کردستان پیروان مذهب شیعه دوازده‌امامی نیز قرار داشتند که البته در اقلیت بودند. شیعیان منطقه، از گذشته تا کنون، در بخش جنوبی کردستان سکونت داشته‌اند. مذهب شیعه دوازده‌امامی در اوایل عهد صفوی، در قرن دهم قمری/ شانزدهم میلادی، در کردستان شیوع یافت. به گفته مک‌داول احتمال دارد کردان شیعه، پیش از این تاریخ، پیرو مذهب اهل حق (یارسان) بوده‌اند و گویا بعدها خاندان‌های حاکم، برای بهبود موقعیت سیاسی خود، از مذهب اهل حق دست شسته و به جانب تشیع مایل شده‌اند؛ پس از آن، گروهی دیگر از کردها نیز از آنان پیروی کردند (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۵۵).

این طریقت‌ها پیش‌تر در مناطق دیگری از آسیای مرکزی، هند و عثمانی گرفته تا افریقا حضوری فعال داشتند. تاریخ این طریقت‌ها به قرن‌های ششم و هفتم قمری/ دوازدهم و

سیزدهم میلادی و کسانی هم چون صفی‌الدین اردبیلی، که گویا خود کرد بوده، برمی‌گردد (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۱۴). اما در کردستان، نقشبندیه و قادریه بانفوذترین طریقت‌ها به شمار می‌رفتند و توانستند حدود مرزهای قبیله‌ای را پشت سر بگذارند. در آغاز قرن بیستم، بسیاری از مردم اهل سنت کردستان، علاوه بر اعتقاد دینی، پیرو یکی از طریقت‌های صوفیانه نقشبندی و قادری بودند که از طریقت‌های مشهور صوفیانه به شمار می‌رفتند. طریقه قادریه شعبه‌هایی در کردستان داشت که از آن میان می‌توان برزنجی، تالبانی، و هاشمی را نام برد. طریقه‌های دیگری نیز از روزگاران پیشین در جهان اسلام و کردستان فعالیت می‌کردند که عبارت بودند از کُبرویه، سهروردیه، چشتیه، مولویه، و نقشبندیه (مشکور، ۱۳۷۲: ۳۰۳-۳۲۱). در آغاز قرن دوازدهم قمری/نوزدهم میلادی طریقت قادری، که بنیان‌گذار آن عبدالقادر گیلانی عارف قرن پنجم و ششم قمری/یازدهم و دوازدهم میلادی بود (توکلی، ۱۳۷۸: ۱۴۱-۱۵۳)، در کردستان غالب بود زیرا رقیبی جدی در برابر آن قرار نداشت. تا سال ۱۲۱۵ قمری/۱۸۰۰ میلادی فقط دو سلسله از شیوخ قادری در سراسر خطه کردستان باقی ماندند: برزنجی و نهری (همان: ۱۸۳-۱۹۵). اما سلسله مجدویه، با رهبری شیخ خالد نقشبندی از قبیله جاف، توانست به سرعت جای آن را بگیرد (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۱۶). بنابراین، در دوره مورد بررسی، طریقت نقشبندی از لحاظ نفوذ و تعداد پیروان بر طریقت قادری غلبه یافته بود. طریقت نقشبندی سخت پای‌بند شریعت بود از این رو بسیاری از علمای اهل سنت در قرن یازدهم قمری/هفدهم میلادی پیرو این طریقت بودند. اگرچه فعالیت این طریقت در عثمانی زیر نظر حکومت بود، با این حال از قرن نهم قمری/پانزدهم میلادی به بعد، نقشی اساسی در حیات دینی پیدا کرد (همان: ۱۱۴).

اغلب مورخان مولانا خالد نقشبندی را مروج اصلی طریقت نقشبندی در کردستان می‌دانند.^۳ حال آن‌که این طریقت پیش از او در کردستان رواج یافته بود (کریمیان سردشتی، ۱۳۸۰: ۹۱).^۴ با این حال، در اوایل قرن سیزدهم قمری/اواخر قرن نوزدهم میلادی ضیاءالدین مولانا خالد شهرزوری نقشبندیه را در نواحی کردنشین ایران و عثمانی رواج داد (معمودی، ۱۳۶۸: ۱۹-۶۰؛ ادموندز، ۱۳۶۷: ۸۸-۸۹؛ جاف، ۱۳۵۷: ۲۳۷-۲۴۳؛ زیور، ۱۹۸۵). پس از او مشایخ اورامان تبلیغ طریقت نقشبندی را بر عهده گرفتند که سرسلسله آنان شیخ عثمان سراج‌الدین (د ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۶ م) بود (همان). رهبران مهم این طریقت در دوره مورد بررسی شیخ حسام‌الدین طویل‌ه یا شیخ طویل‌ه (۲۴ صفر ۱۲۷۸-۲۶ ذی‌الحجه ۱۳۵۸ ق/ ۳۱ اوت ۱۸۶۱-۶ فوریه ۱۹۴۰ م) و شیخ

علاءالدین بیاره بودند (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۷۱) که هر دو در عثمانی می‌زیستند و تحت تأثیر سیاست‌های آن دولت قرار داشتند. شیخ حسام‌الدین از بگ‌زادگان اورامی بود که خاندانش، برای افزایش نفوذ، نسب خود را به دودمان ساسانی می‌رساندند (سال‌نامه دنیا، ۱۳۳۵: ۱۵۹-۱۶۰).

در طریقت قادری خوارق عادات (مانند سیخ‌زنی، خوردن آتش و خودزنی) و به طور کلی ذکر جلی اهمیت داشت؛ حال آن‌که مرید در طریقت نقشبندی پای‌بند شریعت و سنت پیامبر و به دور از بدعت‌هاست (معتمدی، ۱۳۶۸: ۷۵-۷۶). مولانا ضیاءالدین خالد شهرزوری (۱۱۹۳-۱۲۴۲ ق/ ۱۷۷۹-۱۸۲۷ م)، پس از بازگشت از هندوستان، برای نخستین بار طریقت نقشبندی را در کردستان ایران و عثمانی رواج داد. پس از عزیمت شیخ خالد به دمشق سه خانواده شیوخ بازیگر سیاست در کردستان عثمانی شدند: سادات نه‌ری، شیوخ بارزانی، و برزنجی (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۱۷؛ توکلی، ۱۳۷۸: ۱۹۷-۲۱۴).^۵ جانشینان شیخ خالد از جمله شیخ عثمان سراج‌الدین نقشبندی طویله (۱۱۹۵-۱۲۸۳ ق/ ۱۷۸۱-۱۸۶۷ م) و چهار فرزندش (شیخ محمد بهاء‌الدین (۱۲۵۲-۱۲۹۸ ق/ ۱۸۳۶-۱۸۸۱ م)، شیخ عبدالرحمن ابوالوفا (۱۲۵۳-۱۲۸۶ ق/ ۱۸۳۷-۱۸۶۹ م)، شیخ عمر ضیاء‌الدین (۱۲۵۵-۱۳۱۸ ق/ ۱۸۳۹-۱۹۰۰ م)، شیخ احمد شمس‌الدین (۱۲۶۶-۱۳۰۷ ق/ ۱۸۵۰-۱۸۹۰ م)) و نوه‌هایش (شیخ علی حسام‌الدین (۱۲۷۸-۱۳۵۸ ق/ ۱۸۶۱-۱۹۳۹ م)، شیخ محمد نجم‌الدین (۱۲۸۰-۱۳۳۷ ق/ ۱۸۶۳-۱۹۱۹ م) و شیخ محمد علاء‌الدین (۱۲۸۰-۱۳۷۳ ق/ ۱۸۶۳-۱۹۵۴ م)) بودند (معتمدی، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۲۶؛ نقشبندی، ۱۳۷۹: ۲۰-۲۷).

خانقاه‌های طریقت قادری و نقشبندی در نقاط گوناگون کردستان، از جمله مریوان و اورامان، پراکنده بودند و وسعت نفوذ تصوف در کردستان به اندازه‌ای بود که کم‌تر شهر و روستایی پیدا می‌شد که در آن خانقاه و تکیه وجود نداشته باشد. کردها در کشمکش‌های سیاسی و مذهبی همیشه زمینه مساعدی را برای انتقال قدرت به شیوخ فراهم می‌آوردند. این شیوخ قدرت مذهبی و اجتماعی فراوانی داشتند و قلمروشان بسیار فراتر از قلمرو حاکمان محلی بود. البته مقامات حکومتی نظر خوشی به این طریقت‌ها نداشتند، زیرا آنان مستقل از مؤسسات و بنیادهای اسلامی رسمی و مورد حمایت حکومت بودند (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۱۵). آنان در نزد همگان مشهور به «حضرت شیخ» بودند. هر کدام از این شیوخ خلیفه‌هایی در نقاط گوناگون کردستان داشتند و مرزهای سیاسی میان ایران و عثمانی برای آن‌ها به هیچ وجه اهمیت نداشت. شیوخ عمدتاً در کردستان عثمانی می‌زیستند، اما در مناطق گوناگون کردستان ایران نیز خانقاه‌هایی داشتند

و پیروان سرسپرده آنان، در رده‌های مختلف، در کنارشان در خانقاه‌ها و زاویه‌ها می‌زیستند (Bruinessen, 1998). مریدان طریقت قادری در این خانقاه‌ها به جذب، شطحیات، ریاضت و اعمال عجیبی مانند آتش‌خواری خودزنی می‌پرداختند. به گفته رثوف ضیایی اغلب مریدان از عشایر جاف بودند که، بنا بر قولی مبالغه‌آمیز، از صدهزار نفر افزون بودند (ضیایی، ۱۳۶۷: ۳۲)؛ البته نمی‌توان پذیرفت که اکثر مریدان از میان عشایر جاف باشند.

مشایخ برای تداوم بخشیدن به ارادت مریدانشان فتوا دادند که در سرزمین عجم (ایران) همه چیز حلال است. به این دلیل، آنان حتی در ماه رمضان «به خانه‌های مردم خزیده و از سحری و افطار آن‌ها می‌خوردند و روزه می‌گرفتند» (همان: ۲۶-۲۷). احترام خانقاه‌ها به اندازه‌ای بود که در دوره جنگ جهانی اول، از حملات طرف‌های درگیر مصون ماندند (همان: ۲۵). رثوف ضیایی، که خود فرزند شیخ عارف از بزرگان طریقت نقشبندی در ایران بود، درباره تأثیر سیاسی و اجتماعی خانقاه‌ها می‌گوید:

اصولاً خانقاه محل بست و پناهندگی بود. اگر کسی می‌توانست خود را از چنگ مأمورین خلاص کرده و به محوطه خانقاه قدم بگذارد، می‌توانست در امنیت کامل در آن‌جا به سر برد و از طعام خانقاه نیز استفاده نماید. در عین حال، [مرشد خانقاه] در این مدت تلاش می‌کرد که کار او را درست کند تا بتواند آزادانه از خانقاه خارج گردد ... محیط آن در شعاع یک کیلومتر جای امان بود و اگر احیاناً مأمورین تازه‌وارد، از روی نابلدی، کسی را تعقیب می‌کردند و به حریم خانقاه نزدیک می‌شدند، انبوه مریدان و اهالی محل به آنان حمله کرده و از آن‌جا بیرون‌شان می‌کردند. به همین دلیل، ما برای نجات این‌گونه افراد متحصن مجبور به مذاکره با حکام می‌شدیم ... گناه‌کاران، با پناه جستن در آن، خود را از مجازات خلاص می‌کردند (همان: ۱۸).

مریدان شیخ خالد می‌توانستند به اعتبار خود شیخ شوند و خلیفه تربیت کنند. این خلیفه‌ها نیز می‌توانستند به نوبه خود به مقام شیخی برسند. برای روحانیان سنی طریقت نقشبندی جالب‌تر بود، زیرا فرصت تأسیس شبکه‌های نفوذ را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌داد. طی زمان، بسیاری از قادری‌ها، از جمله شیخ عبدالله نه‌ری مراد سال‌خورده خود شیخ خالد، به طریقت نقشبندی گرویدند و از طریق طریقت توانستند در سیاست دخالت کنند (مک داوول، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۷). خلیفه‌ها مسئول انجام امور دینی و عرفانی و ارشاد کردها بودند و هر کدام چندین صوفی و منسوب داشتند. به همین ترتیب، در همه کردستان شبکه‌ای صوفیانه تشکیل شده بود. در آغاز، شیوخ فقط رؤسای روحانی بودند اما به تدریج نفوذشان فزونی گرفت و هدایا و نذورات برای آنان و خانقاه‌شان بی‌شمار شد، به گونه‌ای

که در آغاز قرن چهاردهم قمری/ بیستم میلادی آنان به رهبران صاحب قدرت سیاسی تبدیل شدند (شمیت، بی تا: ۱۴۵). علاوه بر آن، بیش تر شیوخ املاکی وسیع داشتند که رعایا در آنها در شرایط سخت به کار مشغول بودند. رعایا، به علت قداست شیخ و اجر اخروی کار برای وی، در بیش تر مواقع دم بر نمی آوردند، اما گاه ممکن بود این اخلاص را زیر پا بگذارند (بروین سن^۱، ۱۳۷۸: ۴۴۳).

در قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی، شیوخ ساکن عثمانی، به ویژه شیوخ نقشبندی، رهبری برخی از جنبش ها و شورش ها را بر عهده گرفتند که از آن جمله می توان به جنبش شیخ عبیدالله نهری و پسرش شیخ عبدالقادر نقشبندی (۱۲۹۷-۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۰-۱۸۸۳ م)، شیخ سعید پیران (۱۳۴۳ ق/ ۱۹۲۵ م)، و شیخ محمود برزنجی (۱۳۳۷-۱۳۴۱ ق/ ۱۹۱۹-۱۹۲۲ م) اشاره کرد (زکی بگ، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۷۹-۱۸۱؛ مک داول، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۲۷). با وجود این، آنان اساساً هوادار سیاست های عثمانی بودند و حتی شیخ عبیدالله نهری، پیش از شورش، به مریدانش می آموخت که «برای بقای سلطان عثمانی، که وجود دین قائم بدوست، دعا کنند» (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۲۷).

در ایران، آنان بیش تر تحت تأثیر عثمانی و قدرت های بزرگ دیگر بودند و از خود حرکت مستقلی بروز ندادند. شاید علت این امر ناتوانی شیوخ در درک کافی اوضاع سیاسی و توجه آنها به امور طریقتی و اقتصادی بود. اما شیخ حسام الدین در میان شیوخ نقشبندی نقش برجسته ای داشت. میزان نفوذ و اعتبار شیخ حسام الدین در کردستان به قدری بود که مریدانش در سخت ترین شرایط به او امید داشتند. هم چنین، پس از فوت او مریدانش رسالات، کتاب ها، و اشعار بسیاری درباره او نگاشتند و سرودند؛ از *نسب نامه خاندان نقشبندیه مجدویه* گرفته تا *مدح حسام الدین و رحلت نامه حضرت حسام الدین (زارعی مهرورز، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹)*.

اگرچه حاکمان نگران گسترش قدرت شیوخ بودند، اما در عرصه نظامی نیز به آنها توجه می کردند. هنگام وقوع جنگ جهانی اول، عثمانی، با وارد کردن شیوخ بلندمرتبه به صحنه کارزار، در آغاز جنگ توانست بخش بزرگی از کردها را به سوی خود جلب کند. شرکت در جنگ ها و ارتباط با دنیای خارج و آشنایی با سیاست بین المللی تجربه های جدیدی را به شیوخ آموخت (جاف، ۱۳۵۳: ۲۵۹-۲۷۰).

آنان از محل نذورات مریدان هر روز با افراط سفره می دادند و با این عمل مریدان را بیش تر به خود وابسته می کردند و بر نفوذ خویش می افزودند. راه دیگر آنان، برای گسترش مداوم نفوذ خود، میانجی گری در حل اختلافات عشایر و مقامات محلی بود

(بروین سن، ۱۳۷۸: ۴۴۰). کوآن، مسیونر مسیحی، واقعه‌ای را شرح داده که نشان‌دهنده عمق نفوذ شیوخ در کردستان است. وی می‌نویسد:

شیخی در کنار رودخانه نشسته بود؛ در همان هنگام، چوپانی را دید که دام‌ها را برای چرا می‌برد. شیخ به چوپان دستور داد برای ادای سلام به این سوی رودخانه بیاید. چوپان بی‌نوا اطاعت کرد، اما به هنگام گذر از آب، به دلیل شدت جریان رودخانه، غرق شد (Coan, 1939: 57).

در جامعه کرد شیوخ و خلفا نقش روحانی، قاضی، پزشک، و روان‌پزشک را توأمان انجام می‌دادند. آنان به‌ظاهر می‌توانستند در برابر ظلم زمین‌داران از روستاییان کشاورز دفاع کنند (کریمیان سردشتی، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۵)، اما در واقع برای تداوم قدرت خود به حمایت زمین‌داران نیز نیاز داشتند. بنابراین، شاید بتوان گفت با آنان در استعمار رعایا هم‌کاری می‌کردند.

آنان هم‌چنین محل وثوق مردم در هنگام سختی بودند. در این باره تیمورزاده، در ذکر حمله «اسماعیل سمکو» به سقز و وحشت مردم از غارت اموالشان، می‌نویسد:

پس از گریز قوای ژاندارمری و رؤسای دوایر دولتی، ثروت‌مندان و بازرگانان و بازاریان اموالشان را یا دفن نمودند یا به نزد شیخ عبدالقادر نقشبندی در دوزخ‌دره، در حومه سقز، فرستادند (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۹۲).

بافت عشایری و اقتصاد سنتی بر پایه کشاورزی و دام‌داری در کردستان، محیط اجتماعی مناسبی برای رشد طریقت‌ها فراهم می‌آورد. رهبران این طریقت‌ها، عمدتاً، مریدانشان را از طبقات پایین جامعه کردستان برمی‌گزیدند. به عبارت درست‌تر درهای خانقاه‌های آن‌ها به روی عشایر و کشاورزان گشوده بود (بروین سن، ۱۳۷۸: ۹۲؛ توکلی، ۱۳۷۸: ۲۲۳-۲۸۹). شیوخ بیش‌تر در مناطقی نفوذ داشتند که جمعیت عشایری بیش‌تری داشت، در نتیجه زمینه برای کشمکش بیش‌تر فراهم بود. شیوخ با حل و فصل اختلافات عشایر موقعیت خود را بیش‌تر تحکیم کردند. آنان نه فقط رؤسای عشایر را ترغیب می‌کردند که به آن‌ها توسل بجویند، بلکه درصدد جلب محبت افراد عادی، به‌ویژه کشاورزان غیرقبیله‌ای فرودست، بودند (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

شیوخ با پیوند زناشویی با رؤسای عشایر، که برخی از آنان جزو خاندان‌های حاکم به شمار می‌آمدند، به قدرت سیاسی روزافزون خود حقانیت و مشروعیت بخشیدند. این ازدواج‌ها به سود رؤسای عشایر هم بود، زیرا اقتدار آن‌ها تا حدودی، بر اثر این حیثیت

مذهبی، تحکیم می‌شد. شیوخ شور و شوق مریدان را به‌مثابهٔ سلاحی سیاسی به کار می‌بردند (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

۵. رهبران طریقت و سیاست

می‌توان گفت که در این دورهٔ منش سیاسی رهبران طریقت در وقایع بیش‌تر تابع احساسات و مبتنی بر حفظ منافع مذهبی و محلی و حفاظت از پیروان‌شان بود. دست کم سه واقعهٔ مهم در این دوره روی داد که رهبران طریقت در همهٔ آن‌ها نقشی اساسی داشتند: مشروطه، شورش‌های سالارالدوله، و جنگ جهانی اول؛ آنان در مشروطه موضعی خنثی و گاه منفی اتخاذ کردند. شاید در این شیوه تحت تأثیر نفوذ سالارالدوله، دیوان‌سالاران محلی، و رهبران عشایر بودند. آنان روابط درهم‌تنیده‌ای با دیوان‌سالاران محلی ایران و عثمانی و رهبران عشایر داشتند. ضمناً بسیاری از پیروان آنان را عشایری تشکیل می‌دادند که ذهنی ساده داشتند و به‌راحتی سرسپردهٔ رهبران طریقت می‌شدند. از سوی دیگر، همین عشایر سرسپردهٔ رهبران ایلی منطقه نیز بودند که، برخلاف عشایر سنجابی در کرمانشاه، موضعی سخت و انعطاف‌ناپذیر علیه مشروطه داشتند، از این رو، با هر شورشی بر ضد مشروطه هم‌آوا می‌شدند.

با شروع جنگ جهانی اول و دخالت همه‌جانبهٔ قدرت‌های خارجی در کردستان از قدرت دولت مرکزی بیش از پیش کاسته و بر قدرت چشم‌گیر رهبران طریقت افزوده شد. رهبران طریقت، با نام دفاع از اسلام در برابر کفر روسیه و انگلستان، به ندای عثمانی لبیک گفتند و در پیشاپیش صفوف لشکریان آنان، همراه با شور و شعف مریدان فراوان کرد در ایران و عثمانی، به شهرهای کردستان ایران وارد شدند. در این دوران، به حامیان عشایری و توده‌های شهری و روستایی القا می‌کردند که آن‌ها تنها مدافعان راستین آن‌ها در برابر دولت مرکزی‌اند. اما به سبب فقدان بینش سیاسی قوی و روند تحولات جنگ، که در نهایت به ضرر عثمانی در جریان بود، تا پایان جنگ بخشی از محبوبیت خود را از دست دادند.

تأیید اقدامات عثمانی در جنگ جهانی اول، که گاه برای کردها بسیار خون‌بار بود، بر خلاف موازین سیاسی به شمار می‌رفت، زیرا بدیهی بود که، به علت خشونت‌های مکرر عثمانی در کردستان، بعدها مردم کرد از حمایت آن کشور دست خواهند کشید. مثلاً ظفرالسلطنه، حاکم سقز (۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۵-۱۹۱۴ م) که ثروتش در آغاز جنگ جهانی اول بالغ بر صد و پنجاه هزار تومان بود، با ورود مشایخ طریقت (شیخ

حسام‌الدین و شیخ نجم‌الدین بیاره) به پیشواز آن‌ها شتافت و حتی به فرمان آن‌ها، که تحت نفوذ و رأی عثمانی قرار داشتند، به جمع‌آوری لشکر به سود ارتش عثمانی مشغول شد (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۳)، اما فرمانده عثمانی به او اعتماد نکرد و برای جلوگیری از هر گونه مقاومت وی را اعدام کرد.

حمایت قاطع رهبران طریقت از سالارالدوله، در واقع، حمایت عشایر را نیز از او در پی داشت. شورش سالارالدوله فرصتی برای عشایر فراهم کرد تا در مسیر پیش‌روی، یا حتی عقب‌نشینی او، هم‌چنان به راه‌زنی و غارت بپردازند. از سوی دیگر آنان، علاوه بر پذیرش رهبران خود، مطیع فرمان رهبران طریقت نیز بودند و از آنان الهام می‌گرفتند. سالارالدوله در سال‌های حکومت خود در کردستان و لرستان میزان نفوذ رهبران طریقت و شیوخ را نیک دریافته بود؛ به همین سبب، از نخستین روزهای شورش خود در پی جلب حمایت آنان برآمد. وی به هنگام ورود به سنندج شیخ علاء‌الدین پسر شیخ عمر طویله (مشهور به شیخ طویله) را با خود همراه داشت که بسیار مورد احترام مردم منطقه بود. این شیخ نامه‌هایی برای روحانیان سنی شهرهای کردستان فرستاد و اعلام کرد که مخالفت با سالارالدوله به منزله مخالفت با شخص او و شیخ‌الاسلام اسلامبول خواهد بود (مک داوول، ۱۳۸۰: ۱۶۲). البته معلوم نیست که شیخ‌الاسلامی که شیخ علاء‌الدین به او استناد می‌کرد درباره سالارالدوله چه نظری داشت. اما شیخ عبدالقادر، پسر شیخ عبدالله شمزینی، در عثمانی به او وعده داد که، در صورت لزوم، به کمکش بشتابد (کینان، ۱۳۷۶: ۱۱۳؛ برزویی، ۱۳۷۸: ۱۲۴) و کردهای عثمانی را به همراهی او ترغیب کند (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵).

سالارالدوله می‌خواست «با توسل به قوه شیخیت و طریقت افکار عامه را بفریبد» (همان: ۸۵). این مشایخ طریقت پیوسته مشغول دعوت اهالی بودند و بدین وسیله برای سالارالدوله مشروعیت دینی و فره‌شاهی می‌ساختند. رئوف ضیایی، به توصیه دایی خود علاء‌الدین نقشبندی، از خانقاه برخاست و با چند جنگ‌جو به او پیوست (ضیایی، ۱۳۶۷: ۲۹). شیخ حسام‌الدین نقشبندی نیز شیخ جلال، قاضی ساوجبلاغ، را برای تبلیغ به سود سالارالدوله به کردستان فرستاد (همان). برای سالارالدوله مهم بود که مشایخ دیگر نیز به استقبال او بیایند. البته، با حضور این مشایخ در لشکرش، استقبال دیگر مشایخ هم از او امری طبیعی بود (همان: ۸۶). شکست نهایی سالارالدوله و قوای عشیره‌ای او از دولت مرکزی ضربه مهلک دیگری بر دامنه نفوذ مشایخ محسوب می‌شد. در نهایت می‌توان گفت که رهبران طریقت در همه امور سیاسی و نظامی‌ای که دخالت کردند به‌سختی شکست خوردند. همین عوامل موجبات روی‌گردانی کردها از آنان را فراهم آورد.

۶. روابط رهبران طریقت و مریدان

در قرن‌های گذشته، اسلام در کردستان نقش برجسته‌ای ایفا کرده و، با چنین زمینه تاریخی‌ای، جامعه کرد با آموزه‌های اسلامی عجین شده است. اما این سخن بدان معنی نیست که کردستان همواره با سیاست‌های مذهبی دولت‌های ایرانی هم‌خوان بوده است. می‌توان گفت که پیوسته تنشی میان اسلام سنتی و مردمی با طریقت‌ها در کردستان وجود داشت. جالب آن‌که گروهی از پژوهش‌گران برخی از طریقت‌ها را به ارتداد نزدیک‌تر دانسته‌اند تا اسلام (Bruinessen, 1998). برخی از پژوهش‌گران نیز اکثریت کردها را مسلمانان سنی وفادار به اسلام معرفی کرده‌اند و از سوی دیگر، گرایش‌های آنان به طریقت‌ها را درخور توجه دانسته‌اند. بیشتر مسلمانان سنی کردستان در مقررات و جزئیات به طریقت‌های صوفیانه وفادار بودند (Bruinessen, 1994)، از این رو، رهبران صوفی حضور مؤثری در کردستان داشتند و شاید بتوان گفت که قابلیت‌های آنان بیش از نمایندگان اسلام رسمی بود. بسیاری از روحانیان مشهور کردستان نیز، که تأثیر فراوانی بر جریان امور سیاسی و اجتماعی منطقه می‌گذاشتند، گرایش‌های صوفیانه داشتند. بی‌جهت نبود که روحانی مشهوری مانند مردوخ، برای تداوم فعالیت مشروطه‌خواهی خود، ابتدا نزد شیخ حسام‌الدین رفت تا علاوه بر جلب حمایت، با کسب خلافت (جانشینی) و نمایندگی او، به گمان خود از موقعیت سیاسی و اجتماعی بهتری برخوردار شود (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۷۶). روحانیان کرد و رهبران طریقت‌ها معمولاً به سوی همسایگان قدرت‌مند بیش‌تر تمایل داشتند تا دولت مرکزی. این امر از دیدگاه خود کردها، به‌ویژه عشایر، امری طبیعی به نظر می‌رسید. آنان با همسایگان عرب و ترک خود نوعی سازش و توافق داشتند. حتی در بسیاری از موارد با غیرکردها علیه کردهای غیرسنی هم‌دست و هم‌پیمان می‌شدند.

کردها، برخلاف ترک‌ها و عرب‌ها، شافعی بودند و همین امر شاید دلیلی بر استقلال آن‌ها از سلطان عثمانی بود (مک داوول: ۱۳۸۰: ۵۵). البته این سخن بدان معنا نیست که کردها برای تثبیت دولت در ایران تلاش نکردند. یکی از وجوه برجسته و بارز گروه‌های مذهبی در کردستان زندگانی روستایی آن‌ها و تبعیت از نظام قبیله‌ای یا خویشاوندی بود؛ یعنی اعتقاد مذهبی هم‌پای نظام قبیله‌ای پیش می‌رفت. به نظر می‌رسد که عشایر کرد به ظواهر مذهب اهمیتی نمی‌دادند و هرگاه در انجام مراسم مذهبی سودی نمی‌دیدند از آن صرف نظر می‌کردند؛ زیرا ذهن ساده‌ایشان قواعد و احکام مذهبی را همه وقت با طبیعت و حوادث خارجی تطبیق می‌داد (شمیم، ۱۳۷۰: ۵۸)؛ از این رو، آنان بیش‌تر از شهرنشینان به

طریقت روی آوردند. رؤسای عشایر طریقت و مریدی شیوخ را پذیرفتند و در میان افراد ایل خود گسترش دادند.

۷. نتیجه‌گیری

آغاز قرن چهاردهم قمری/ بیستم میلادی دورانی سخت در تاریخ مناطق غرب ایران و به‌ویژه کردستان به شمار می‌آید. در این دوران، کردستان هم‌چنان از بافت عشایری قدرت‌مندی برخوردار بود. چنین بافتی در هر جامعه‌ای محیطی مناسب برای رشد طریقت‌ها فراهم می‌آورد و البته شیوخ و رهبران طریقت‌ها نیز حداکثر توان خود را برای افزایش قدرت‌شان به کار می‌گرفتند.

آنان در مشروطه موضعی خنثی و گاه منفی اتخاذ کردند؛ شاید بدین سبب که در معادلات سیاسی بسیار محتاط بودند. حمایت و همراهی رهبران طریقت با شورش‌های سالارالدوله، که در واقع از آخرین تلاش‌های سستی مخالفان مشروطه بود، موجب از دست رفتن بخش وسیعی از پایگاه اجتماعی آنان شد. ضمناً مسیر حوادث پس از مشروطه به گونه‌ای پیش رفت که به اقتدار بیش‌تر دولت مرکزی و کاهش اعتبار رهبران محلی، از جمله رهبران طریقت‌ها، انجامید.

عملکرد مشایخ، در تأیید اقدامات عثمانی در جنگ جهانی اول، از میزان قدرت و نفوذ آن‌ها در آغاز قرن چهاردهم قمری/ بیستم میلادی کاست. رهبران طریقت در جنگ جهانی اول، با نام دفاع از اسلام در برابر کفر، به ندای عثمانی لبیک گفتند و در پیشاپیش صفوف لشکریان آن، همراه با شور و شعف مریدان فراوان کرد در ایران و عثمانی، به شهرهای کردستان وارد شدند. البته بعدها، به علت خشونت‌های عثمانی در کردستان، مردم کرد از حمایت عثمانی دست کشیدند. شاید این اقدام ناپخته رهبران طریقت و حمایت بی‌شائبه از قوای عثمانی، نقطه آغازی بر افول قدرت آنان باشد. شکست نهایی عثمانی از متفقین (۱۹۱۸ م) و روی کار آمدن آتاتورک (۱۹۲۳ م) در تضعیف پایگاه طریقت‌ها در عثمانی بسیار مؤثر بود. آتاتورک به طور بی‌رحمانه‌ای قیام شیخ سعید نقشبندی را در هم شکست که این کار، به نوبه خود، در از دست رفتن پایگاه‌های سیاسی نقشبندی در عثمانی مؤثر بود. روی کار آمدن رضاخان در ایران و آتاتورک در عثمانی منجر به رشد اقتصاد شهری و تخته‌قاپوی عشایر شد. این عوامل، به طور غیرمستقیم، بر قدرت سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی رهبران طریقت تأثیر منفی گذاشت و آنان نفوذ و اعتبار گذشته را از دست دادند.

البته چون روند اجباری شهرنشینی عشایر کرد بدون پایان دادن به شیوه معیشت آنان (اقتصاد کشاورزی و دامداری سنتی) بود، نتوانست چندان در تضعیف پایگاه‌های سنتی طریقت‌ها توفیقی به دست بیاورد.

روابط نزدیک ایران با غرب، در دوره رضاشاه، سبب شد درون جامعه کردها گرایش‌های نوینی رشد یابد که با زندگانی سنتی گذشته کاملاً در تضاد بود. در نتیجه در دوران جدید، که با تمرکزگرایی شدید دولت مرکزی همراه بود، کردها به مرور از برخی جنبه‌های زندگانی سنتی عدول کردند. بنابراین، به جست‌وجوی جانشینی مناسبی برای شیوخ طریقت برآمدند و به جاذبه‌های دیگری، که حاصل عمیق‌تر شدن زندگی شهری بود، اندیشیدند. به هر روی، دوران سنتی مرید و مرادی اهمیت و اعتبار گذشته را به میزان زیادی از دست داد، اما این امر به معنی نابودی کامل این طریقت‌ها نبود. رهبران آنان در شرایطی که قدرت سیاسی و تا حدود زیادی قدرت اقتصادی را با قدرت‌گیری رضاشاه از دست دادند، هم‌چنان در مناطق عشایری و روستایی تا حدودی قدرت خود را حفظ کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مؤلفان، برخلاف بسیاری از پژوهش‌گران قرن حاضر که دین را در نتیجه پیش‌رفت علمی آموزش و اقتصاد نوین نابود شده می‌انگارند، به‌درستی دین و انشعابات آن را نهادی زنده در دنیای مدرن کنونی می‌دانند و با بررسی تطبیقی ادیان و مذاهب گوناگون جهان به تمام جنبه‌های مهم جنبش‌های دینی پرداخته‌اند. آنان در کتاب‌های فراوانی دین و مذهب را نیاز و نهادی اساسی از جامعه انسانی می‌دانند که دائماً با جریاناتی از قبیل انشعاب، بدعت‌ها، تحولات، و دگرگونی‌ها بازسازی می‌شود. آنان، علاوه بر ذکر جنبه‌های اختلاف ادیان، اشتراکات آن‌ها را نیز با دیدگاه جامعه‌شناختی و تاریخی بررسی کرده‌اند. در زمینه تأثیرات جامعه‌شناختی و تاریخی جنبش‌های دینی ← Stark and Bainbridge, 1996; Stark and Bainbridge, 1985; Bainbridge, 1997.
۲. در ترجمه فارسی، به غلط، بروین سن ضبط شده است.
۳. در ابتدا، این فرقه را خواجه بهاء‌الدین محمد بخارایی نقشبندی (۷۱۷-۷۹۱ ق/ ۱۲۱۷-۱۳۸۹ م) در نواحی جاوه، هندوستان، چین و ترکستان پدید آورد (میراحمدی، ۱۳۶۳، ۲۶).
۴. درباره طریقت قادری و گسترش آن در کردستان ← کریمیان سردشتی، ۱۳۸۰: ۴۰-۶۹.
۵. درباره آداب طریقت نقشبندی ← توکلی، ۱۳۷۸: ۲۹۳-۳۰۲.
۶. بروین سن (Bruinessen) صحیح است.

منابع

- ادموندز، سیسیل جی. (۱۳۶۷). *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی*، تهران: روزبهان.
- اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- امین‌الدوله، علی خان (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۸۵). *اسناد مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- بدیعی، ربیع (۱۳۷۰). *جغرافیای مفصل ایران، جغرافیای اقتصادی*، تهران: اقبال.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸). *اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵*، مقدمه ابراهیم یونسی، تهران: فکر نو.
- بروین‌سن، مارتین وان (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی مردم کرد: آغا، شیخ و دولت، ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیزد.
- توکلی، محمد رئوف (۱۳۷۸). *تاریخ تصوف در کردستان*، تهران: توکلی.
- تیمورزاده، مصطفی (۱۳۸۰). *وحشت در سقز*، به کوشش شهباز محسنی، تهران: شیرازه.
- جاف، حسن (۱۳۵۳). «طریقت در میان کردها»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۹، ش ۵.
- جاف، حسن (۱۳۵۷). «تحقیق در مورد شرح حال و آثار مولانا خالد نقشبندی»، *هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی*، تهران.
- زارعی مهرورز، عباس (۱۳۸۸). *گنجینه کردستان، فهرست نسخه‌های خطی و کهن کتابخانه اداره میراث فرهنگی کردستان*، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- زکی‌بگ، محمدامین (۱۳۸۱). *زیاده تاریخ کرد و کردستان*، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس.
- زیور، مه‌لا عبودوللا (۱۹۸۵). *گنجینه مردان و یادداشتی روزانه ده‌ده‌ری*، محمدی مه‌لا کریم پیشه‌کی و به‌راویزی بونوسیون، نه‌مینداریتی گشتی روشنی‌ری و لاوان، به‌غدا: [بی‌نا].
- سال‌نامه دنیا (۱۳۳۵). «حضرت حسام‌الدین»، س ۱۲.
- شمدت، دانا آدامز (بی‌تا). *سفری به سوی مردان شجاع در کردستان*، ترجمه محمد مجدی (از روی ترجمه عربی)، سقز و بانه: محمدی و جوان‌بخت.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰). *کردستان*، تهران: مدبتر.
- ضیایی، رئوف (۱۳۶۷). *یادداشت‌هایی از کردستان، خاطرات شیخ رئوف ضیایی از وقایع حضور روسیه و بریتانیا و عثمانی و آشوب‌های محلی*، به کوشش عمر فاروقی، ارومیه: مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی.
- کینان، درک (۱۳۶۶). *کردها و کردستان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۸۰). *تذکره عرفای کردستان*، تهران: نگاه سبز.
- مدرس، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۵). *یادی‌مه ردان*، سندج: کردستان.
- مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲). *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- معمدی، مهین‌دخت (۱۳۳۸). *مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او*، تهران: پازنگ.
- مک‌داول، دیوید (۱۳۸۰). *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۳). *دین و مذهب در عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۶). *پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، برخورد شرق و غرب در ایران ۱۹۰۰-۱۹۵۰*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نقشبندی، عثمان (۱۳۷۹). *بر بینه باد*، سنندج: کردستان.
- نقشه راهنمای گردشگری استان کردستان (بی‌تا). سنندج: اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان.
- ووستنفلد، فردیناند و ادوارد ماehler (۱۳۶۰). *تفویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی*، با مقدمه و تجدید نظر حکیم‌الدین قریشی، تهران: فرهنگسرای نیاوران.

- Bainbridge, William Sims (1997). *The sociology of religious movements*, New York, London: Routledge.
- Bruinessen, Martin van (1994). 'Kurdish Nationalism and Competing Ethnic Loyalties', Original English version of 'Nationalisme Kurde et ethnicities intra-kurdes', *Peuples Mediterraneens*, No. 68-69.
- Bruinessen, Martin van (1998). 'The Kurds and Islam', *Islamic Area Studies Project*, No. 13, [slightly revised version of the 'article in Islam des Kurdes', *Les Annales de l' Autre Islam*, No. 5].
- Coan, Frederick G. (1939). *Yesterday in Persia and Kurdistan*, foreword by Robert E. Speer, Colifornia: Sounders Studio.
- Stark, Rodney and William Sims Bainbridge (1985). *The future of religion, secularization, revival, and cult formation*, California, London: University of California.
- Stark, Rodney and William Sims Bainbridge (1996). *A theory of religion*, with a new foreward by Jeffrey K. Hadden, New Brunswick, New Jersey: Rutgers University.